

نگاه کارشناس

نقدی بر ادعاهای ژنتیک قوم‌شناسی اقوام ایرانی

دکتر حامد وحدتی‌نسب

■ قریب به سه دهه از ورود علم ژنتیک به پژوهش‌های باستان‌شناسی می‌گذرد. در خلال این مدت بسیاری از نظریه‌ها و مدل‌های باستان‌شناختی در خصوص پدیدایش، جابه‌جایی و تعامل اقوام باستانی که پیش‌تر بر مبنای ریخت‌شناسی داده‌ها و مقایسه آنان انجام می‌پذیرفت، با استفاده از مواد وراثتی (DNA) مستخرج از استخوان‌های اقوام مختلف باستانی مورد بازبینی مجدد قرار گرفته، برخی تأیید و برخی نیز مردود شدند. به تازگی یکی از پژوهشگران ایرانی این عرصه در دانشگاه پورتموث کشور انگلستان در مصاحبه‌ای تلویزیونی مدعی شد که مطالعات انجام گرفته توسط وی روی نمونه‌های مواد وراثتی اقوام مختلف ایرانی حاکی از این است که دسته‌بندی‌های رایج اقوام ایرانی (همچون آذری، کرد، بلوچ و...) فاقد مبنای وراثتی بوده، میزان بسیار کمی از ژن آریایی در اقوام ایرانی امروزی و همچنین ساکنان شهر سوخته در چهار هزار سال پیش مشاهده شده و اختلاط ژنتیکی اقوام ایرانی با مهاجمان مغول و عرب کم بوده است. موارد فوق منجر به بروز بحث‌های فراوانی در جوامع باستان‌شناسی و انسان‌شناسی ایران شده، از همین روی نگارنده لازم می‌یابد با توجه به پیشینه پژوهشی خود نکاتی را در این خصوص متذکر شود. یکی از اولین اصول در روش تحقیق علمی، مرجع‌شناسی و صحت یا استناد به مراجع محکم و مرتبط است. در همین خصوص با توجه به آشنایی نگارنده با پژوهشگر محترم و نحوه انجام پژوهش فوق بررسی مهم طرح می‌شود و آن اینکه چگونه نتایج این پژوهش‌ها تاکنون پس از گذشت قریب به هفت سال در هیچ ژورنال تخصصی و معتبر جهان به چاپ نرسیده و ایشان تنها هر چند سال یکبار به تکرار یا در برخی موارد به نقض ادعاهای قبلی خود از طریق مصاحبه با ارباب جراید می‌پردازد؟ در دانش پژوهی می‌داند که فرآیند چاپ پژوهش‌های علمی در نشریات معتبر بسیار پیچیده بوده و سردبیران چنین نشریاتی با فرستادن مقالات به متخصصان مربوطه به میزان بالایی از صحت و سقم آنان اطمینان حاصل می‌کنند. گاه در خلال این روند مقاله‌ها بارها و بارها مورد ویرایش و نقد علمی قرار گرفته و در بسیاری از موارد در صورت ضعف بنیادی نویسنده در دفاع از ادعاهای خود مقاله رد می‌شود.

فارغ از نکته مطرح شده در بالا، پرسشی بنیادین درخصوص ادعای این پژوهش این است که نمونه‌گیری‌های اولیه انجام شده روی اقوام ایرانی بر چه اساس و معیاری بوده است؟ به بیانی دیگر چه کسی را آذری یا کرد محسوب می‌کنیم؟ آیا هر شخصی که به زبان آذری تکلم کرده و در شمال غرب ایران زاده شده از نظر منشاء و قوم‌شناسی نیز لزوماً آذری است؟ با چه معیاری از عدم اختلاط ژنتیکی اشخاص نمونه‌گیری و اطمینان حاصل شده است؟ ایران به لحاظ جغرافیایی در مسیر یک چهارراه قرار گرفته و اقوام ساکن در نواحی مرزی آن به درجات بالایی با دیگر اقوام در طول زمان اختلاط ژنتیکی داشته‌اند. بدیهی است نمونه‌گیری از این اقوام به جهت میزان بالای تبدلات ژنی هیچ‌گونه دست‌بندی خاصی را میان اقوام نشان ندهاد و از همین روی ایشان این عدم گروه‌بندی را به بی‌معنا بودن اقوام حال حاضر در ایران ترجیح کرده‌اند. حال آنکه چنانچه در روند جمع‌آوری نمونه‌ها دقت لازم به خرج داده می‌شد، شجرنامه افراد تا سه نسل مورد بررسی قرار می‌گرفت و تنها از افراد ساکن در مناطق دور افتاده که شانس بیشتری برای مصونیت از اختلاط ژنتیکی داشت‌اند، نمونه‌برداری می‌شد، شاید نتایج به گونه‌ای متفاوت رقم می‌خورد. اینها از زمره مواردی هستند که نگارنده کاملاً از عدم رعایت‌شان توسط پژوهشگر محترم اطمینان دارم.

نکته دوم و مهم دیگر اشاره به موضوع نژاد آریایی و درصد بسیار پایین ژن آریایی در ایرانیان امروزی است. واژه اقوام آریایی یکی از بحث‌برانگیزترین واژگان در باستان‌شناسی ایران و خاور نزدیک است و برخی پژوهشگران علم‌دانه از به کار بردن آن (به دلیل ملاحظات تاریخی همچون نازیسم و فاشیسم قرن بیستم) خودداری کرده و به جای آن از اقوام آسیای مرکزی استفاده می‌کنند. فارغ از این نکته پرسشی اصلی اینجاست که ژن آریایی مورد نظر ایشان که نمونه‌های اقوام ایرانی حاضر با آن مقایسه شده‌اند، چیست و به کدام جمعیت تعلق داشته است؟ در همین رابطه ایشان به استخراج ماده وراثتی از استخوان‌های شهر سوخته اشاره داشته که با توجه به اشراف نگارنده به مباحث تکنیکی استخراج DNA از استخوان‌های باستانی ومشاهده حضوری آزمایشگاه ایشان در دانشگاه پورتموث، انجام موفقیت‌آمیز چنین امری توسط نامبرده را بسیار نامحتمل می‌دانم.

درخصوص میزان پایین آمیختگی ژنی مابین ایرانیان و مهاجمان مغول نیز اشکال در نمونه‌گیری خودنمایی می‌کند. حمله اقوام مغول به ایران در دو مقطع یکی توسط چنگیز در سال ۱۲۲۱ میلادی و دیگری توسط تیمور در سال ۱۴۰۰ میلادی رخ داده است. نظر به نزدیکی نسبی زمانی این حملات و قرار داشتن در دورای که ثبت و ضبط اتفاقات مرسوم بوده است، اطلاعات نسبتاً جامعی از کم و کیف این حملات موجود بوده؛ از آن جمله گردن زدن مردان و پسران جوان شهرهای مغلوب و به اسارت بردن زنان و دختران. این حملات در طیف وسیعی از نجد ایران و مدت‌زمان طولانی انجام شده که بی‌شک نقش غیرقابل انکاری در شکل‌گیری خزانه ژنتیکی مردمان حال حاضر ایران‌زمین داشته است. جمله معروفی است که عنوان می‌دارد از هر هشت نفر انسان زنده روی کره‌زمین یک نفر دارای ژن مغول است. حال چگونه پژوهش اخیر به نتایجی غیر از آنچه در تاریخ و مطالعات باستان‌شناسی ثبت‌شده رسیده است، نکته‌ای در خور تامل است.

«فوق دکترای باستان‌شناسی مولکولی، عضو هیات علمی و استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت‌مدرس

سنگ‌نگارهای ایران

ناشناخته‌ترین آثار تاریخی سرزمین ما

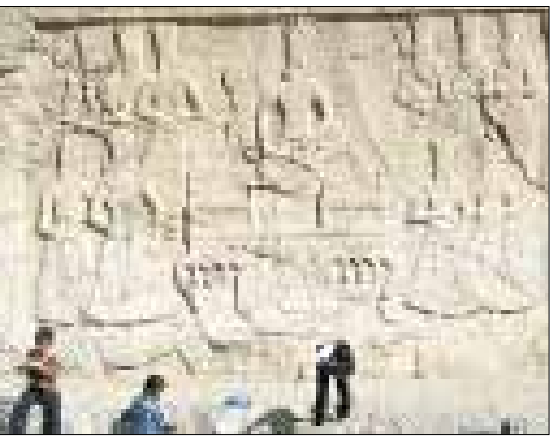
صدرا محقق: نقش‌برجسته‌ها یا سنگ‌نگارها بخشی از مهم‌ترین و بی‌بدیل‌ترین آثار تاریخی کشور ایران هستند، با این حال اما این آثار بی‌بدیل تاکنون هم کمتر شناسانده شده‌اند و هم کمتر متولیان حفظ و نگهداری میراث فرهنگی برای مطالعه و پژوهش و همچنین حفظ و احیای آنها اقدامی در خور توجه انجام داده‌اند. هفته پیش بود که خبر رسید بخشی از نقش‌برجسته بهرام دوم در تنگه چوگان کازرون توسط عده‌ای ناشناس با استفاده از پتک تخریب شد. با این حال در گوشه و کنار این کشور کمتر منطقه‌ای وجود دارد که در آن سنگ‌نگاره و نقش‌برجسته‌های تاریخی وجود نداشته باشد. براساس آمار اعلام شده در کتاب سنگ‌نگارهای ایران دست‌کم ۵۰ هزار اثر تاریخی از این دست در حدود ۲۳ استان کشور وجود دارد، سنگ‌نگارها اولین نقش و نگارهای ایجاد شده توسط انسان در طول تاریخ هستند، قدمت برخی از این آثار به حدود ۴۰ هزار سال پیش می‌رسد. در همه دوره‌های تاریخی مختلف نمونه‌هایی از این آثار در جغرافیای ایران حکاکی و اجرا شده است. جدیدترین سنگ‌نگارهای کشور نیز به زمان قاجار به و شاهان این سلسله می‌رسد، آنها به تقلید از پادشاهان بزرگ تاریخ ایران در دوره‌های ساسانی و هخامنشی و... نقش خود را در دل صخره‌ها و سنگ‌ها جاودانه کنند. با این وجود سازمان میراث فرهنگی کشور هیچ بخش یا متولی خاصی برای حفاظت و پژوهش روی سنگ‌نگارهای کشور به ویژه آثار مربوط به دوره‌های قدیمی‌تر ندارد. تلاش کرده‌ایم در این شماره از صفحه میراث، تعدادی از این نقش‌برجسته‌ها و سنگ‌نگارها را معرفی کنیم.



سنگ‌نگاره تنگ سروک: تنگ سروک در استان کهگیلویه بویر احمد قرار دارد. در این مکان سنگ‌نگارهای از شاه الیمایی هم‌دوره پارت‌ها قرار دارد. در این سنگ‌نگاره مهرداد اول اشکانی و شاه الیمایی نشان داده شده‌اند.



سنگ‌نگاره کال جنگال خراسان: با قدمت اشکانی، مردی با لباس پارتی در حال نبرد با شیر ماده‌ای است و در کنار آنها به خط پهلوی اشکانی مطلبی نوشته شده. این سنگ‌نگاره در ارتفاعات ریح برج‌جند قرار دارد.



میراث

سنگ‌نگاره‌ای در

تخت‌جمشید–نماد نوروز؛

سنگ‌نگاره روبه‌رو در واقع

نماد نوروز است. دلیلی که

بر اساس آن این تصویر را

نماد نوروز می‌دانند، این

است که شیر به عنوان

سمبل خورشید به‌گاو که

سمبل یا نماد زمین است،

رسیده و این به‌معنای نقطه

اعتدالین بهار است.



سنگ‌نگاره ویرانی‌شوش

که دوره ساخت آن به‌عهد

آشور و عیلام می‌رسد و

مربوط به سال ۶۴۷ پیش

از میلاد است، منصوب به

آشور باتی‌پال است و هم

اکنون محل نگهداری آن،

موزه ملی‌بریتانیاست.

سنگ‌نگاره ی‌یادبود اوتتاش

تاپیریشا: این سنگ‌نگاره

از آثار باستانی دوره

عیلام است. روی این

سنگ‌نگاره باستانی‌نقش

زنی حک شده که دم‌ماهی

دارد و مارهایی را در

دستان خود گرفته‌است.

این اثر هم‌اینگ در موزه

لوور است.

سنگ‌نگارهای قره کلیسا:

قره کلیسا یا کلیسای تاندنوس

مقدس یا کلیسای طاطاوس،

نام کلیسای تاریخی در استان

آذربایجان غربی ایران است.

این کلیسا در جنوب‌ماکو و ۲۰

کیلومتری شمال‌شرقی‌چالدران در

کنار روستایی به‌همین نام واقع

شده‌است. این کلیسا در دوره‌های

مختلف، به دلایل مختلف ویران و

مجدداً بازسازی شده است. در سال

۱۲۳۰ میلادی (۶۱۶ هجری) هنگام

حمله چنگیز، قسمت بزرگی از این

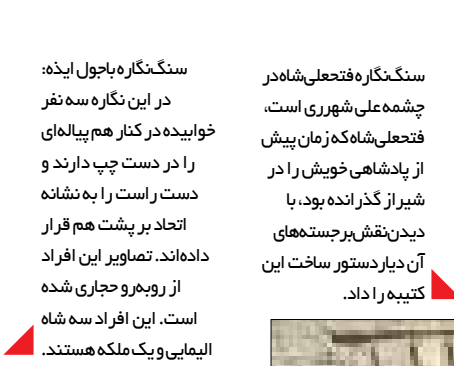
کلیسا ویران شد. ولی هنگام اقامت

هلاکوخان مغول در آذربایجان، خواجه

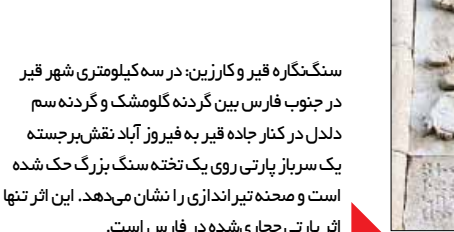
نصیرالدین طوسی آن را مرمت کرد.



سنگ‌نگاره یک زن عیلامی که دوک ریسنذگی در دست دارد و در همین حال ملارمی از پشت سر او را باد می‌زند؛ این سنگ‌نگاره زیبا و ارزشمند هم‌اکنون در موزه لوور قرار دارد.



۹۰ درصد سنگ‌نگارهای ایران را بزکوهی تشکیل می‌دهد، گفته می‌شود نقش بزکوهی نماد ایران باستان، با مضمون آب‌خواهی، زاینده‌گی، فراوانی‌نعمت و محافظت است. تعبیری از یک فرشته‌که در مواقع سختی‌ها از آن کمک‌خواسته می‌شد و ریشه این باور به یکی از اسطوره‌های ایران باستان برمی‌گردد.



گوردخمه اسحاقوند: گوردخمه هخامنشی اسحاقوند از مجموعه سه گوردخمه در کنار هم تشکیل شده است که روی قلعه سنگی تپه‌ای مشرف به دشت واقع است. این گوردخمه در شمال شرقی روستای نوذه در کنار جلده آسفانده پل چهر قرار دارد. نام این گوردخمه‌ها برگرفته از نام روستایی است که در شمال آنها قرار دارد. گوردخمه سمت راست بالاتر از بقیه است.



دانش

بزکوهی نقش ۹۰ درصد سنگ‌نگارهای ایران

■ میراث خبر: تحقیقات پژوهشگران نشان می‌دهد نقش و طرح‌های به کار رفته در حدود ۹۰ درصد از سنگ‌نگارهای باستانی کشف‌شده در سراسر جغرافیای ایران مربوط به بزکوهی است. اگرچه دوره تاریخی این سنگ‌نگارها و فاصله آنها از هم زیاد است اما با این حال شباهت‌های میان این طرح‌ها در نوع خود شگفت‌آور است.

سنگ‌نگارها یا هنرهای صخره‌ای کهن‌ترین آثار تاریخی و هنری به جامانده از بشر هستند. کارشناسان بسر این باورند که سنگ‌نگارها سرمنشاء و بستر به وجود آمدن حروف رمزی، خط، تبادل پیام، زبان، تاریخ، اسطوره‌ها، هنر و فرهنگ‌ها هستند به همین دلیل آنها از بهترین ابزارهای رمزگشایی ماقبل تاریخ به حساب می‌آیند

هیچ مدارک و شواهد قابل اعتنایی بهتر از سنگ‌نگارها برای کاوش، بررسی و پژوهش در تمدن‌ها و فرهنگ‌های دور تاریخ در دست نیست، با کمک این طرح‌ها می‌توان تاریخ خط، هنر، زبان، محیط اقلیمی، اسطوره‌ها، فرهنگ و از همه مهم‌تر نوع اندیشه انسان‌های ادوار کهن را مطالعه کرد. هنرهای صخره‌ای، تنها هنر تجسمی‌ای است که فارغ از فرهنگ، نژاد و حتی اقلیم‌های جغرافیایی بسیار بعید از هم، از آن گذر کرده‌اند.

از این لحاظ، هنرهای صخره‌ای اسناد دست اولی هستند که اکنون در دسترس پژوهشگران و افسران علاقه‌مندند، با بررسی و پژوهش روی سنگ‌نگارها در ایران نشان می‌دهد نقش بیشتر از ۹۰ درصد آنها را بزکوهی تشکیل می‌دهد، بقیه آثار نیز مربوط به رقص‌های آیینی متعدد، شکار، مضمون کتیبه‌های خطی پروتو عیلامی و عیلامی و نقش‌های دیگر است. این را محمد ناصری‌فرد متخصص نقوش صخره‌ای در ایران و نویسنده کتاب سنگ‌نگارهای ایران به خبرگزاری میراث می‌گوید.

اما پرسش این است علت آنکه بز کوهی تا این میزان در هنر و آثار انسان‌های تاریخ کهن نقش داشته چیست؟ ناصری‌فرد در پاسخ به این پرسش می‌گوید: «به اعتقاد من نقش بزکوهی نماد ایران باستان، با مضمون آب‌خواهی، زاینده‌گی، فراوانی‌نعمت و محافظت است. تعبیری از یک فرشته که در مواقع سختی‌ها از آن کمک‌خواسته می‌شد و ریشه این باور به یکی از اسطوره‌های ایران باستان برمی‌گردد.»

این پژوهشگر در توضیح این اسطوره می‌افزاید: «براساس داستانی اساطیری مربوط به ایران نخستین انسان روی زمین کیومرث بود که در شاهنامه فردوسی از آن به عنوان نخستین پادشاه نام برده شده است. کیومرث حدود ۴۰ سال بر زمین زندگی کرد و سپس با اهریمن زشتی‌ها درافتاد و به دست اهریمن کشته شد. دو قطره خون کیومرث بر زمین می‌چکد و از آن یک بوته ریواس دو شاخه می‌روید. این دو شاخه ریواس برهم می‌پیچند و از یک شاخه آن پسر زیبای جوانی به اسم منی (ماری) و از شاخه دیگر آن دختر زیبای جوانی به اسم مشیانه (مارپانه) متولد می‌شود و چون آنها غذا خوردن را نمی‌دانستند، خداوند فرشته‌ای را در قالب یک بزکوهی سفیدرنگ می‌فرستد تا مشی و مشیانه را شیر بدهد. این بزکوهی تا آنها غذا خوردن را یاد بگیرند به آنها شیر می‌دهد، آنها بعد از گذشت سالیان بزرگ می‌شوند و روز سیزدهم فروردین با هم ازدواج می‌کنند. به اعتقاد من دلیل اینکه ما ایرانیان در روز سیزدهم فروردین سبزه گره می‌زنیم به نوعی برگرفته از همین داستان اساطیری است.»

ناصری‌فرد در ادامه می‌افزاید: «از این منظر به باور مردم ایران باستان، بزکوهی مظهر فرشته‌ای است که خداوند برای بقا و ادامه حیات نسل بشر فرستاده است. نقش بزکوهی برای ایرانیان باستان نوعی مانیفست بوده که رویکردی مقدس داشته و این قداست بر نقش‌هایی قابل مشاهده است که هنرمندان شاخ‌های بزکوهی را به شکل لوزی کشیده‌اند و لوزی در خط عیلام کهن و میانه hu هیو به معنای تقدیس است. از همین‌رو هر جا که گذر آب باشد نقش‌های فراوان بزکوهی را می‌بینیم و مضمون آن آب‌خواهی است و بیان ارزش و اهمیت بی‌بدیل عنصر آب نزد مردمان ایران باستان.»

به همه این موارد باید ایسن را نیز اضافه کرد که نقش بزکوهی در نماد شناسی جهانی جالب توجه است، چرا که آنها نیز بر این باورند که نقش بزکوهی فرشته و جا پای خداست و نماد آب و باران خواهی است، دقیقاً مشابه همان تصویری که در ایران باستان رواج داشت.

براساس گفته‌های این متخصص نقوش صخره‌ای این نقش برکهن‌ترین سفالینه‌های ایران باستان نیز قابل مشاهده است علاوه بر این چندی پیش نیز استسلی کوهن باستان‌شناس فرانسوی در مقاله‌ای با عنوان نقش بزکوهی بر سفالینه‌های ایران باستان، آن را نماد آب‌خواهی دانست.

تعداد آنها فقط در یک منطقه محدود در ایران به بیش از ۲۱ هزار مورد می‌رسد که عمر بعضی از آنها به ۴۰ هزار سال می‌رسد و بشر تاکنون موفق به کشف هیچ پدیده‌ی تاریخی و هنری بدین قدمت نشده است.